

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

مقام آخر که وارد آن شدیم بحث از شرایط وجوب دفع منکر و منع منکر هست. برای وجوب شرایطی ممکن است ذکر شود. شرط اول همان شرط اولی است که در باب امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده که البته روشن است شرایط ویژه را داریم بحث می‌کنیم نه شرایط عامه تکلیف، شرایط عامه تکلیف را دیروز عرض کردیم.

شرایط اول این است که قیام حجت شود عند الدافع و المانع بر این که آن امر منکر است یا ترک واجب است. قیام حجت بر آن شده باشد و الا اگر حجتی بر این ندارد؛ نه علم دارد نه علمی دارد در این صورت بر او چیزی واجب نیست. این قیام الحجة من العلم و العلمی در حقیقت شرط وجوب است، مثل استطاعت که شرط وجوب حج است، اگر استطاعت نبود حجتی واجب نیست و شرایط وجوب هم لزوم تحصیل ندارند، اگر خود به خود محقق بود وجوب تعلق می‌گیرد بنابراین در این جا هم لازم نیست، یک شخصی برود مثلاً حج قران را یاد بگیرد می‌خواهد برود حج، حج خودش حج تمتع است. برود حج قران را هم یاد بگیرد برای این که لعل آن جا شاید یک کسی بخواهد مخالف وظایف حج قران را انجام بدهد من منع کنم او را، یا امر به معروف و نهی از منکر بکنم. یا بگوید حتماً باید من.... اصلاً کاری به مضاربه ندارم، مضارعه و مضاربه و مساقات من کاری به این‌ها ندارم من یک مغازه‌ای دارم می‌خواهم بیع و شراء بکنم. نه، تو باید بروی حتماً یاد بگیری احکام مضاربه را، احکام مساقات را، مضارعه را که اگر یک کسی بخواهد آن جا خلاف انجام بدهد، منکری انجام بدهد و جلوی او را بگیری، مثلاً می‌خواهد مضاربه انجام بدهد و سود را معین کند بلاکسر. در باب مضاربه معمول فقهاء می‌گویند سود باید با کسر باشد؛ یک سوم، یک دوم، یک چهارم، اما بگویند مثلاً مضاربه می‌کنیم، صد هزار تومان حتماً باید بدهی که معین است معمولاً اشکال می‌کنند. من باید بروم یاد بگیرم که نکند اگر... نه، پس بنابراین شرط اول برای وجوب دفع منکر یا منع منکر این است که دافع و مانع باید عالم باشد که ما عالم را تبدیل کردیم به این که توی کلمات عالم است را تبدیل کردیم به این که قیام حجت پیش او شده باشد و منکر بودن... قیام حجت هم اعم از علم و علمی است، علمی هم اعم است از امارات و اصولی که فقهاء به آن تمسک می‌کنند و برای آن‌ها حجت است بین خودشان و خدای متعال یا تقلید که برای غیرفقهاء هست. تقلید هم، اگر از راه تقلید هم فهمید فلان امر منکر است آن وظیفه منع منکر یا دفع منکر بر عهده او خواهد آمد.

س:؟؟ آن مسائل مورد ابتلای خودش...

ج: نه، مسائل مورد ابتلای خودش را هم لازم نیست برود، اگر احتیاط می‌کند لازم نیست برود یاد بگیرد. خب یک سفر فلان جوری را من نمی‌دانم حکمش قصر است یا تمام است، لازم نیست برود یاد بگیرد، خب احتیاط می‌کنم؛ قصر می‌خوانم تمام می‌خوانم. بله یک چیزی را حتماً باید برای او مشخص شده باشد که احتیاط و اتیان به مأموریه اجمالاً به جای تفصیلی لایس به. این را باید حجت بر او تمام شده باشد. اما اگر... وقتی این برای او تمام شد خب در این قضایا چه کار می‌کند؟ احتیاط می‌کند.

س: ...

ج: ندارد، از این باب. خود من معمول وظایف شرعی‌ای که؛ نماز و روزه و فلان و این‌ها معمولاً همین کار را می‌کنم را، دیگه حالا بروی حالا ادله را نگاه کنی خودش یک توفیقی می‌خواهد، احتیاط می‌کنیم، کاری می‌کنیم که طبق فتاوا درست باشد.

س: معمول مردم احتیاط را انجام نمی‌دهند.

ج: خب لابد می‌روند تقلید می‌کنند دیگر.

س: لازم نیست احتیاط.

ج: نه، واجب نیست...

س: اگر احتیاط نکنند باید بروند...

ج: برای عمل خودش اما این جا که برای عمل خودش نمی‌گوییم که، این جا می‌گوییم دفع منکر از دیگران. ما باید برویم یاد بگیریم که منکرها چیست تا نکند یک کسی اگر دارد انجام می‌دهد جلوی او را بگیریم یا نه اگر به غیر این عرض فهمیدیم که منکرها چیست یا برای خودمان یا طلبه بوده، درس خوانده می‌داند یا بالاخره به گوش او خورده و حجت بر او تمام شده که این امر منکر است، حالا اگر دید کسی می‌خواهد این منکر را انجام بدهد خب باید منع کند. مثلاً عرض کردیم مثل این که کسی می‌خواهد شرب خمر بکند، خب حالا می‌داند شرب خمر حرام است، اگر از دستش می‌آید که منع کند می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر فایده ندارد، اما اگر می‌داند از دستش می‌آید که منع کند خب باید منع کند.

حالا یک فقاعی هست نمی‌داند این حلال است یا حرام است، یا حالا یک کسی هم می‌تواند و می‌خورد، این می‌داند که اگر حرام باشد می‌تواند جلوی آن را بگیرد، لازم نیست برود که مسأله‌اش را یاد بگیرد که فقاع حرام است یا نه، اگر حرام است بیاید برود جلوی آن را بگیرد، برای او لازم نیست. خودش که نمی‌خواهد بخورد، بنا ندارد به خوردن آن که برود یاد بگیرد، احتیاط می‌کند و نمی‌خورد. این جا لازم نیست برود یاد بگیرد که آیا خوردن فقاع و نوشیدن فقاع حرام است تا این که اگر دید موردی می‌تواند منع کند کسی را از این که می‌خواهد فقاع بخورد بیاید منع کند. بله اگر همین جوری علم داشت به این که فقاع حرام است و آن جا می‌توانست منع کند حالا باید منع کند و شرایط عامه تکلیف بود آن وقت باید منع کند.

س: اگر اجمالاً بداند که خلاف عمل می‌شود برای ... به نحو علم اجمالی می‌شود لازم است برود یاد بگیرد؟

ج: نه آن هم معلوم نیست. حالا به دلیلی که الان عرض می‌کنیم.

دلیل بر این که این جا مشروط است، یک؛ این است که سیره قطعیه مسلمه متشرعه است جیلاً بعد جیل و نسللاً بعد نسل که این جور نبوده که مکلفین و متشرعه علاوه بر مسائل مربوط به خودشان که در مقام عمل و در مقام امتثال احکام الهی برای خودش لازم است این حتی ابواب دیگری که مربوط به او نیست باید برود مسائل آنها را یاد بگیرد تا این که اگر کسی منکری را می‌خواهد بدهد که مال ابواب دیگر است این اگر قدرت داشت و سایر شرایط بود منع کند. یا حتی امر به معروف و نهی از منکر کند. چنین سیره‌ای وجود ندارد و حال این که اگر چنین مطلبی واجب بود، لازم بود این لبان و طَهَر بین متشرعه.

خب کی ابواب فقه به این گستردگی، احکام حج به این گستردگی، احکام صلات به این گستردگی و... کی می‌گوید، اگر این‌ها واقعاً لازم بود مقدماً برای این که امر به معروف و نهی از منکر بکنی یا منع و دفع منکر بکنی، یا امر به معروف بکنی یا دفع و منع از ترک واجب بکنی. اگر این‌ها لازم بود این لبان و طَهَر. پس بنابراین... در حقیقت این عبارتی که حالا من عرض کردم در این جا خلط بین دو بیان شد، این‌ها را از هم جدا کنیم بهتر است. یک: سیره متشرعه که سیره متشرعه لم تقم علی هذا و حال این که اگر این واجب بود لقامت.

س:؟؟

ج: علم اجمالی که آدم معمولاً این خطاهایی که می‌شود. این علم اجمالی وجود دارد. بله اگر یک شخصی خاصی است آن جا هم معلوم است. علم اجمالی ما داریم که بالاخره گناه دارد انجام می‌شود خیلی‌ها خلاف موازین انجام می‌دهند، خیلی‌ها منکرات را انجام می‌دهند می‌دانیم توی معاملات آن‌هایی که مضاربه انجام می‌دهند می‌دانیم عده‌ای مراعات این جهات را نمی‌کنند، آن‌هایی که مسابقات را انجام می‌دهند علم اجمالی داریم یا اطمینان اجمالی داریم که همین جور است. در باب نکاح همین جور است، در باب طلاق همین جور است، در باب طهار و لعان و این‌ها همین جور است، در باب میراث همین جور است، می‌دانیم.

س: ناشی از تسامح نیست این چیزها؟

ج: نه، می‌دانیم این جوری است، مردم یعنی مقصر هستند، می‌دانیم این جوری است اما در عین حال هیچ فقیهی نفرموده و هیچ سیره متشرعیه‌ای بر این قرار نگرفته که برود....

دلیل دوم این است که لو کان لبان، این است که اگر چنین فریضه‌ای بر گردن عباد بود در اثر ابتلاء همگان به آن و این که یک امر مستصعب مشکلی است لبان و طهر، تکلیف مشکلی بر گردن‌ها وجود دارد. و بما این که چنین چیزی لم بین، پس معلوم می‌شود که... علاوه بر این یک دلیل، این دو تا دلیل.

دلیل سوم:...

س: ...

ج: ببینید این چیزی است که اگر تا زمان شیخ طوسی هم بر این بود که... یعنی این یک

واقعۀ عجیبۀ ای که همه مسلمان‌ها باید تمام احکام اسلام را من البدو الی الختم یاد بگیرند و استحضار هم داشته باشند که اگر توی کوچه و برزن و یک جایی برخوردند باید آن جا منع از منکر کنند یا نهی از منکر کنند یا امر به معروف بکنند. یعنی یک چیز واقعاً عجیبی است، همه جا... نه تنها توی دفتر و کتاب‌شان، استحضار باید داشته باشد که الان دارم راه می‌روم می‌خواهم بروم سر کارم یا می‌خواهم بروم یک جایی حتماً توی راه اگر دیدم باید... این یک چیزی است که به قول شیخ یک جاهایی دارند که قبل الاجتماع بعد... اصلاً قبل از شیخ اگر بود تا زمان شیخ طوسی هم لبان و ظهر، اصلاً زندگی از زمان پیغمبر تا زمان شیخ طوسی چنین چیزی بود لبان و ظهر یک چنین چیزی و حالا این که اصلاً ما چنین چیزی را در سیره متشرعۀ نمی‌بینیم.

پس بنابراین این... دلیل سومی که می‌شود این جا اقامه کرد این است خب باید ما به ادله داله بر وجوب منع منکر یا دفع منکر مراجعه کنیم و ببینیم مقتضای آن‌ها نسبت به این شروط چیست. و خب اگر این را بخواهیم وارد بشویم ما از کنار این گذشتیم ولو راه درست همین است، برای این که دیگه خودش خیلی طول می‌کشد ما حدود سی تا دلیل شاید عقلاً و شرعاً روی هم رفته خیلی شد دیگه، اقامه کردیم، تک تک بیاوریم محاسبه بکنیم اگرچه در باب امر به معروف و نهی از منکر این کار را کردیم، این‌ها را دیگه این جاها به خاطر این که دیگه خیلی طولانی نشود. اما این جهت را عرض می‌کنم که خب آقایانی که اهل دقت و کار و این‌ها هستند یکی از راه‌ها این است که به ادله‌ای که می‌شود در مقام اقامه کرد باید مقتضای آن‌ها را بررسی کنیم، اما ما چون دلیل داریم و الان این دو تا دلیل را گفتیم نیازی نداریم، برای تکثیر دلیل است در حقیقت. و آن این است که خب مثل حضرت امام قدس سره ایشان دلیل بر وجوب منع از منکر و دفع منکر را خود ادله امر به معروف گرفتند و گفتند اصلاً ادله امر به معروف و نهی از منکر، خود ادله نهی از منکر اصلاً مفاد آن نهی از منکر است، چرا؟ برای خاطر این که نسبت به معصیت انجام شده که معنا ندارد بگویی آن را انجام نده، پس نسبت به چیه؟ معصیت‌های بعد است، پس آن هم منع از منکر است. به همان ادله‌ای که... وقتی این طور شد پس نفس ادله‌ای که مطلقاً و عمومات امر به معروف و نهی از منکر را مقید کرد به علم که در بحث خودش گذشت همان‌ها مقید می‌کند که منع شما هم... اصلاً امر به معروف ما غیر از منع چیز دیگری نداریم.

علاوه بر این که باز مؤید بر این مسأله هست این ادله عسر و حرج که واقعاً اگر بنا باشد هر فردی تمام احکام دینیه را، باید یاد بگیرد و استحضار داشته باشد، این تکلیف شاق و این را می‌گوییم مؤید، نمی‌گوییم دلیل. چرا می‌گوییم مؤید و لادلیل؟ چون اگر ثابت بشود مثل جهاد است که تخصیص می‌زند ادله حرج را، ادله ضرر را.

س: ... مرز عسر و حرج واجب می‌شود ...

ج: خب بله. نه، این را داریم مؤید قرار می‌دهیم، مؤید است.

یکی هم سهله و سمحه بودن دین است، این که این دین سهله و سمحه است خب باید چنین احکام شاق این چنینی که همگانی است، باز جهاد همگانی نیست حالا یک وقتی پیش می‌آید اما امر به معروف و نهی از منکر برای این که لعل یک کسی... همین جوری است. و این تفاوت با آن دارد.

بنابراین از مجموع این امور و غیر این امور که دیگه حالا در خود بحث امر به معروف و

نهی از منکر مراجعه می‌فرمایید، آن جا بیان شده است نجزم به این که وجوب منع از منکر و دفع منکر اگر قائل به آن شدیم این مشروط است به قیام حجت بر این که آن امر منکر است یا ترک واجب است.

س: ... دلیل لبی هستند همه مراتب مسأله ثابت نمی‌شود بلکه یک جاهایی را شما می‌فرمایید که ...

ج: این جا همه مراتب آن است.

س:؟؟ توی سیره مثل مثالی که الان می‌خواهم بزنم. یک نفر این جا ایستاده دو تا کار دارد انجام می‌دهد، یقین داریم یکی حرام است...

ج: نه این جا که یقین داریم.

س: این‌ها علم اجمالی است دیگه، از افراد علم اجمالی است، اطرافش خیلی محصور است.

ج: خب پس شما علم دارید، عجب است واقعاً، بابا شما این جا علم دارید، می‌گویید یکی از...

س: نمی‌دانیم، حجت بر هیچ کدام از آن‌ها.

ج: نه، همان علم اجمالی شما حجت است.

س: این حالا با تعلّم لازم است که بدانیم کدام فرد است؟

ج: نه، لازم نیست.

س: این جا سیره نیست.

ج: نه، نه.

س: سیره توی چنین فردی می‌گوید تعلّم واجب نیست. شما قیام حجت هنوز نشده ...

ج: آن جا علم تفصیلی... نه لازم نیست علم اجمالی را به علم تفصیلی تبدیل کنید ولی قیام حجت....

س: ...

ج: پس این که نقض ما نمی‌شود، این قیام حجت....

س: حاج آقا سیره که دلیل لبی است می‌فرمایید بلکه این که من بروم همه...

ج: بابا دلیل لبی در جایی که علم اصلاً ندارد.

س: همه فقه را بروم یاد بگیرم که مبدا یک کسی خلاف بکند...

ج: مثالی که حضرتعالی می‌فرمایید علم دارد، علم اجمالی دارد. پس بنابراین قیام حجت

برای او شده.

س: می‌توانیم علم اجمالی را به تفصیلی تبدیل بکنیم، شما می‌فرمایید واجب نیست.

ج: نه واجب نیست.

س: خب به چه دلیل است سیره، ما می‌گوییم سیره این جا وجود ندارد.

ج: عجباً، سیره چی وجود ندارد؟

س: سیره که بگوید شما این علم اجمالی را... الان می‌دانی یکی از این دو کار حرام است آیا لازم است این علم اجمالی را به علم تفصیلی تبدیل بکنیم، شما می‌فرمایید لازم نیست، به دلیل سیره می‌فرمایید.

ج: نه، این جا که قیام حجت بر او شده، پس بنابراین باید منع از منکر بکند. حالا اگر این منع از منکر او نیاز ندارد به این که به علم تفصیلی مثل این که نهی می‌کند می‌گوید آن کار حرام را انجام نده.

س: اگر...

ج: امام هم چنین فرضی را مطرح کردند که در موارد علم اجمالی... ایشان مطرح کردند که می‌تواند بگوید آقا آن کار حرام را ترک کن که خودت می‌دانی کدام است، من نمی‌دانم ولی می‌گویم ترک کن. اشکالی ندارد.

و اما اگر همین جا که علم اجمالی پیدا کرده نهی از منکر او یا منع از منکر او توقف پیدا کرد، در همین جا منع از منکر او توقف پیدا کرد که تفصیلاً برود علم پیدا کند از باب مقدمه باید برود، این شرط وجوب نیست، شرط وجوب توی او حاصل است که همان علم اجمالی او بوده، وجوب آمده. از باب این که امثال آن به این است که من تفصیلاً بدانم حالا کدام حرام است از باب این و از باب مقدمه امثال باید بروم، این جا شرط وجوب نیست، پس بنابراین در این مورد که شما مثال می‌زنید شرط وجوب که علم باشد حاصل است، پس منع از منکر می‌شود تکلیف منجر بر من، اگر امثال او توقف ندارد بر این که علم اجمالی را به تفصیلی تبدیل کنم و می‌توانم علی اجمالی که هست باز هم منع از منکر بکنم؟ خیلی خب منع از منکر را می‌کنم. اگر توقف داشت پس بنابراین از باب مقدمه، وجوب منع از منکر که آمده به خاطر علم اجمالی من، از باب مقدمه باید علم اجمالی‌ام را به تفصیلی تبدیل کنم در آن مورد.

س: این مقدمه خیلی جامع است؟؟

ج: آن ربطی به بحث ما ندارد.

س: عملاً مصادیق آن با بحث ما یکی می‌شود.

ج: نه، اگر....

س: کار حرام را دارد انجام می‌دهد نمی‌دانم کدام یکی از افعالش است.

ج: بله آن جا که خب...

س: ...

ج: شرط وجوب را ما داریم می‌گوییم. شرط وجوب این است که بداند إما علماً تفصیلاً أو اجمالاً، أو علمياً تفصیلاً أو اجمالاً بر این که این عمل منکر است. یک عمل منکری دارد انجام می‌شود. یک کاری که دارد انجام می‌شود منکر است. یا ترک واجب دارد می‌شود. اگر این لازم است تا این که وجوب دفع و وجوب منع بیاید. حالا که آمد به علم اجمالی و هر چی، این واجب است بیاید، اگر علم اجمالی نداشت، علم تفصیلی هم نداشت، حجت هم نداشت به هیچ... نمی‌آید، این وجوب دفع اصلاً نمی‌آید. این شرط اول که حالا خیال نمی‌کردم حالا این قدر هم لازم باشد. این از واضحات است، یعنی نمی‌شود حرفی زد، این از واضحات است که...

س: ...؟

ج: حالا این بحث‌ها و این فرمایش‌ها که ربطی به بحث ما ندارد.

س: ??

ج: تحصیل علم برای این کار که وجوب منع از منکر و دفع منکر که مشروط به علم است این چی بشود؟ این فعلی بشود. این تحقق پیدا کند، لازم نیست که ما شرایط وجوب را محقق کنیم، این برای ما لازم نیست، مثلاً یک آدمی هنوز بالغ نشده خودش یک کاری بکند که مثلاً شعر خشن پیدا بکند تا بالغ بشود، که شرط تکلیف است. لازم نیست، شرط وجوب را لازم نیست ما محقق بسازیم. و قیام الحجة علی المنکر و این که این ترک واجب است این شرط برای چیه؟ شرط برای وجوب منع از منکر است، شرط برای وجوب دفع منکر است به آن ادله‌ای که گفتیم و ادله‌ای که ارجاع دادیم به باب امر به معروف و نهی از منکر. این را داریم می‌گوییم. آن مسأله را هم در چیز گفتیم که شخص ممکن است... شما چون این جوری گفتید که خب برای خودش که لازم است برود یاد بگیرد، گفتیم اولاً نه، برای خودش هم لازم نیست که برود یاد بگیرد و احتیاط می‌تواند بکند.

س: ...

ج: خیلی خب، ما که نگفتیم لازم نیست، آن بحث‌های ارشاد جاهل و تبیین شریعت و تبلیغ شریعت است که بحث آخری است آن.

شرط دوم: «الثانی قیام الحجة من العلم و العلمی علی ترک المعروف أو صدور المنکر إن لم يقدم علی المنع و الدفع فی غیر العزائم الشرعیة»

شرط دوم این است که خب بعد از این که کبری را علم پیدا کرده که در شرط اول گفتیم، باید قیام حجت بشود بر این که زید می‌خواهد این منکر را انجام بدهد چون منع است می‌خواهد انجام بدهد بنابراین اگر نمی‌دانیم می‌خواهد انجام بدهد چی را باید منع بکنیم. پس بنابراین وجوب منع از منکر همان طور که توقف دارد بر علم به کبری، توقف دارد بر... علم که گفتیم یعنی قیام حجت. توقف دارد بر قیام حجت بر این که این اراده کرده است یا انجام خواهد داد این کار را، آن وقت واجب است بر او که منع کند اگر شرایط دیگر وجود دارد. البته این علم در موارد غیر عزائم امور لازم است که قیام حجت برای او بشود من العلم أو العلمی؟؟ اما در عزائم امور، آن جا لازم نیست قیام حجت

بشود بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد. در احتمال عقلایی هم لازم است که اقدام به منع کند، شرائط دیگر را هم البته باید ملاحظه بکند، حالا من حیث هو هو داریم بحث می‌کنیم. مثلاً احتمال می‌دهد این شخص که دارد می‌رود به طرف مسجد الحرام، احتمالاً عقلاً، این می‌خواهد برود بیت الله الحرام را منفجر کند، احتمال می‌دهد، حتی ندارد برای این، نه علم دارد نه علمی دارد، یعنی نه علم دارد، نه بینهای قائم شده، نه خبر ثقه‌ای قائم شده، هیچ قرائنی که موجب اطمینان خاطر... این‌ها نیست، ولی یک احتمال است. خب این جا هم باید چه کار کند؟ در این مورد باید منع کند. کبری را که می‌داند، می‌داند هدم الکعبه حرام و من عزائم الامور الشرعیه است، این کبری را که می‌داند، صغری را نمی‌داند این می‌خواهد این منکر را انجام بدهد یا نه، علم ندارد علمی هم ندارد ولی احتمالاً عقلاً می‌دهد، این را باید منع کند. تظاهراتی است، اجتماعی است و فلان، یک آدمی دارد می‌آید وارد این اجتماع می‌شود احتمال می‌دهد این یک آدم داعشی یا کذابی باشد می‌خواهد برود این جا الان این جا را منفجر کند یا به جان عده‌ای بیفتد چاقو بزند به دل‌ها و فلان و این‌ها. احتمال می‌دهد. چون این از عزائم امور است این جا. اما اگر نه، این چنین نیست یا می‌داند شرب خمر حرام است، یک آقای هم یک کاسی دست اوست و فقط احتمال می‌دهد شاید این خمر باشد. خب این جا لازم نیست منع بکند بلکه در امر به معروف و نهی از منکر اگر موجب جسارت و این‌های به او می‌شود فقهاء فتوا دادند منهم حضرت امام قدس سره، حرام است اصلاً. یا مثلاً می‌بیند که رجلی، مردی با مرأه‌ای در یک جایی حالا به یک نحوی نشستند با هم گفتگو می‌کنند که باید از محارم باشد دارند به این شکل گفتگو می‌کنند، نمی‌داند. خب احتمال می‌دهد این از محارم نباشد پس حرام است و منکر است و احتمال هم می‌دهد که از محارمش است، خب این جا لازم نیست که... یعنی این جا اصلاً حرام است برود منع بکند. حالا یک وظایف... این‌ها با همدیگر خلط هم نباید بشود، برای پیرایش جامعه و فلان، آن‌ها یک وظایفی که بگویم دولت دارد یا بگویم حاکمیت دارد یا کسانی که فرض کنید از باب «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران/104) که گفتیم این آیه دلالت می‌کند بر ستاد امر به معروف باید تشکیل بدهیم، آن یک حساب دیگری است، ممکن است آن‌ها در یک جاهایی فحص هم باید بکنند. آن بحث آخر. تکلیف عام مکلفین در باب امر به معروف و نهی از منکر و منع از منکر و منع از ترک واجب را به طور عام داریم صحبت می‌کنیم نه یک جای خاصی که بر یک اغراض ویژه‌ای ممکن است بگویم که اسلام واجب کرده است... وظایف خاص آن‌ها را باید جداگانه بررسی کرد.

خب پس بنابراین در عزائم امور که چون می‌دانیم لایرض المولی بترکه، از آن طرف می‌دانیم اگر مولا این را مشروط کرده باشد به این که باید علم و علمی به صغرای آن پیدا کنی، این با آن می‌غوضیت مطلقه و عدم رضایت مطلقه او سازگار نیست از این کشف می‌کنیم که در آن جا هم این مقید نیست به این که علم یا علمی داشته باشید، اگر احتمال عقلایی هم می‌دهی با این که شرایط دیگر هم موجود باشد پس بنابراین مراد مولی هست.

س: حاج آقا الان توی فحشاء و این‌ها نمی‌شود فرض کرد که از عزائم امور است ولی مولی خودش قید کرده تا زمانی که علم دارید....

ج: هر فحشایی از عزائم امور آن جوری نیست. این‌ها خودش فقیه باید بگوید که چه چیزهایی از عزائم امور است.

س: نه اصلاً ... باشد که قطعاً هست. بگویند آقا تا موقعی که علم و علمی پیدا نکردی به خاطر مصالحی که وجود دارد که آقا تجسس در امور دیگران نباشد که شاید خیلی‌ها هم همین را بخواهند بگویند، تا زمانی که علم و علمی پیدا نکردی حق دخالت ندارد ولو این که از عزائم امور است، اتفاقاً قابل جمع هستند تصویراً. شما می‌فرمایید این تغییر با عزائم امور بودن قابل جمع نیست و حال این که تصویراً این‌ها قابل جمع هستند.

ج: چی قابل جمع نیستند؟

س: این که از عزائم امور باشد ولی خود مولی به خاطر مصالحی گفته باشد تا زمانی که علم یا علمی پیدا نکردید حق دخالت ندارید، مثلاً در مورد زنا از عزائم امور است ولی گفته تا.... فرضاً گفته باشد، این قابل تصور هست؛ که تا زمانی که علم یا علمی پیدا نکردی که دو نفر رابطه‌شان رابطه گناه هست حق دخالت نداری، این دو تا تصویراً.... شما فرمودید آن ... قابل جمع نیست.

ج: بله، آن عزائم امور خودش دارای مراتب است. یک عزائم امور همین طور که امام فرمودند که لایرضی بتحقیقه مطلقاً. یعنی فی‌أی شرایع. اگر شما عزائم امور را این جوری معنا کردید که فرموده است یعنی لایرضی المولی بتحقیقه فی‌أی شرایع مطلقاً. خوب این بله. اما اگر احتمال می‌دهیم در این حد نباشد، خوب پس از عزائم امور....

س: ...

ج: نه، تعریف عزائم امور را باید ببینیم چیست. شما اگر عزائم امور را بگویید که این است، خوب بله این که دیگه خوب روشن است. اما اگر هرچه کمتر از این باشد از عزائم امور نیست، بله کبائر است، ممکن است از گناهان کبیره باشد، هر گناه کبیره‌ای عزائم امور نیست.

س: آخه مثال‌هایی که شما می‌فرمایید...

ج: آخه این‌ها را گفتند.

س: ... فرمودند از عزائم امور است.

ج: شما ببینید حالا در مصادیق عزائم امور کاری نداشته باشید. مثلاً مسأله ششم همین صفحه 434 این تحریرالوسیله‌هایی که ما داریم، ذیل شرط چهارم در باب امر به معروف، فرموده: «لو كان المعروف والمنكر من الامور التي يهتم به الشارع الاقدس كحفظ نفوس قبيلة من المسلمين و هتك نواميسهم أو محو آثار الاسلام و محو حجة بما يوجب ضلالة المسلمين أو امحاء بعض شعائر الاسلام كبيت الله الحرام بحيث يمحى آثاره و محله» به این جور، نه این که حالا یک چیز آن بیفتد، حالا ناودان آن مثلاً کنده می‌شود، یا یک سنگ آن مثلاً برداشته می‌شود، نه محو می‌شود، مکانش هم دیگر معلوم نیست برای کسی که کجا کعبه بود اصلاً.

س: نوامیس را شما چه جوری... این‌ها هتک نوامیس است،

ج: نوامیس همه نه یک نفر.

س: یعنی یک زنا ...

ج: بله، نگفته. «قبيلة من المسلمين».

س: ...

ج: این هم هست، و هتک نوامیس همان قبيلة من المسلمين است.

س: یک دانه زنا از عزائم امور نیست؟

ج: معلوم نیست، بله از عزائم امور این جوری، این عزائم امور این جوری معلوم نیست. نمی‌داند احتمال می‌دهد، حالا احتمال می‌دهد که این دو تا که گلاویز هم شدند و ممکن است دارند زنا می‌کنند این واقعاً زنا است یا نه؟ بد جایی دارند این کار را می‌کنند، ولی این نیست، محرم هستند یعنی زوج و زوجه هستند.

س: اصلاً باز تصورش... هزار نفر دارند این کار را می‌کنند این که نوامیسه‌م شد دیگه، این تصور هم با هم قابل جمع است که از امور مهمه باشد ولی مولی به خاطر ...

ج: این‌ها صغروی است. ما داریم می‌گوییم هر جا این جوری بود، این صغروی است که این جا این جوری است یا این جوری نیست، این مثال‌های آن را هم فقهاء فرق دارند و استنباطات‌شان هم مختلف است. این که این عزائم امور هست یا نیست این امر استنباطی، مگر این که از واضحات در اذهان متشرعه باشد، مثل مثلاً هدم کعبه این جوری است یا اندارس بالمره اسلام این جوری است، این‌ها روشن است اما یک جاهایی است که امر استنباطی است مثل کبائر، چی کبیره است، چی صغیره است باید فقیه بگوید. این هم که این از عزائم اموری است که لایرضی المولی اصلاً بترکه و این به هر شکلی شده باید جلوی تحقق آن را بگیریم این کدام است؟ این هم احتیاج دارد که فقیه بفرماید. آن بحث آخر. این جا به طور کبرای کلی داریم می‌گوییم، می‌گوییم پس ما این شرط ثانی را که قیام الحجة علی الصغری باشد در غیر عزائم امور می‌گوییم لازم است اما در عزائم امور که عزائم امور هم اگر معنای آن این شد که عزائم اموری است که لایرضی الشارع بتحقیقه بطاء و اصلاً آن جا می‌گوییم که قیام حجت لازم نیست بلکه احتمال عقلایی کفایت می‌کند.

س: ...

ج: در کجا؟

س: ...

ج: بله، آن جا چون ذهن خودم بود ولی آن جا قانع شدیم به این که لازم است همه عزائم امور را ما برویم یاد بگیریم که نکند اگر یک وقتی... کأنّ آن جا باز به همان دلیل‌هایی که گفتیم نه، لازم نیست همه عزائم امور را برویم یاد بگیریم که نکند یک وقتی کسی می‌خواهد انجام بدهد یا بخواهد تحقق پیدا بکند ما باید جلوی آن را بگیریم.

س: عزائم امور خیلی ...

س: ... احتمال عقلایی بدهد که از عزائم هست.

ج: نه، برائت جاری می‌کنیم.

س: ??

ج: بله خوب هست، در حسن آن که اشکالی نیست اما این که آیا دلیلی... چه دلیلی ما بر این مسأله داریم در این موارد؟ برائت جاری می‌کنیم.

یک بحث‌های صغروی در این....

س: ... اگر از عزائم باشد.

ج: اگر باشد، ما چه می‌دانیم، ثابت که نیست، شک دارد. یعنی شک دارد به این معنا که کبروياً، حالا لازم است برود یاد بگیرد که اگر از عزائم است؟

س: حاج آقا آیه نفر...

ج: آن مسأله تبلیغ است نه منع،

س: ...

ج: بله انذار بکن درست است.

س: ...

ج: آقا این مسأله منع از منکر و دفع منکر غیر از مسأله انذار و تبشیر و تبلیغ است. ان شاء الله این آیه شریفه در بحث بعدی که بحث ارشاد جاهل باشد ان شاء الله خواهیم گفت.

و اما این جا یک اباحت صغروی وجود دارد که دیگه فقط باید در محل خودش مورد بحث قرار بگیرد و آن این است که آیا... خب علم روشن است، اطمینان روشن است، بیّنه روشن است که این‌ها مثبت هستند.

س: ...

ج: در این که صغری اگر معلوم نباشد به همان دلیل اولی دیگه، صغری برای او معلوم نیست باز هم همان حرف‌ها هست یعنی همان سیره وجود دارد، ... و علاوه بر این که ادله‌ای که می‌گوید در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست، در شبهات موضوعیه من نمی‌دانم این کار حرام است.... حرام را می‌دانم، این کار حرام را دارد انجام می‌دهد یا نه؟ فحص لازم نیست. بلکه بعضی جاها اصل منقح هم داریم، اصل منقح موضوع هم داریم که استصحاب دارد که این جوری و هکذا.

در این موارد خب علم و اطمینان و این‌ها درست است. آیا ظهور حال به درد می‌خورد؟ ظاهر حالش این است. از نحوه عمل، ظاهر حالش این است که این با حلیله خودش مثلاً نیست. این به درد می‌خورد در این جا یا نه؟

مرحوم امام قدس سره در باب امر به معروف و نهی از منکر یک عبارتی دارند که از آن استفاده می‌شود که کأنّ ظهور حال لایکفی. فرموده «المسألة السادسة: لو ظهر من حاله علماً أو اطمیناناً أو بطريق معتبر أنّه أراد ارتكاب معصية لم يرتكبها الى الآن فالظاهر وجوب نهيه» کاری که تا حالا انجام نداده، گناهی انجام داده ولی ظهر من حاله علماً أو

اطمیناناً أو بطریق معتبراً أنه أراد ارتكاب معصية لم يرتكبا الى الآن فالظاهر وجوب نهي»
که این قهراً همان نهي از منکر می‌شود دیگه، چون انجام نداده. خب ما دیدیم که مثلاً
فرض کنید که قداره را برداشت، چاقو را برداشت دارد می‌دود به طرف او، خب این
ظاهر حالش این است که می‌خواهد برود بزند به آن دیگری.

س: ...

ج: حالا نه، گفته چی؟ گفته «لو ظهر من حاله علماً» یعنی موجب علم بشود. «أو
اطمیناناً» موجب اطمینان شما بشود اما ظهور حالی که نه، علم و اطمینان هم نمی‌آورد،
ولی ظاهر است. ما در اصول مگر نگفتیم طواهر حجت است ولو موجب علم نشود، ولو
موجب اطمینان هم نشود بلکه ظن بر خلاف داشته باشیم. می‌گوییم طواهر حجت است
حتی اگر ظن بر خلاف داشتیم، ولی این جا ایشان می‌فرماید نه، می‌فرماید که «لو ظهر
من حاله علماً أو اطمیناناً». «أو بطریق معتبر» این «أو بطریق معتبر» عطف به «من
حاله» است. یعنی لو ظهر بطریق معتبر لابد. چون دیگه عطف به آن علماً و اطمیناناً معنا
ندارد. ما به یک طریق معتبری، بیته قائم شده حتی ایشان عدل واحد را هم کافی
نمی‌دانند دیگه، در موضوعاتشان عدل واحد را کافی نمی‌دانند، باید بیته باشد. خیلی خب
از این عبارت ایشان استفاده شد که پس ایشان ظهور حال را، ظهور به تنها را کافی
نمی‌دانند. نمی‌شود به این تمسک کرد، اکتفا کرد. پس بنابراین این هم یک بحثی است که
آیا برای تشخیص صغریات امر به معروف و نهي از منکر یا منع از منکر، یا منع از ترک
واجب آیا ظهور حال کفایت می‌کند یا نه، ظهور حال کفایت نمی‌کند؟ این‌ها دیگر بحث‌های
صغروی است، بحث‌های مهمی هم هست در این اباحت.

از فرمایش امام استفاده می‌شود که نه کفایت نمی‌کند، ظهور حال کفایت نمی‌کند. خب
اگر ما... در حقیقت دلیل لازم داریم که این ... به روایت مسعده ممکن است تمسک کنیم
و بگوییم ظهور حال به درد نمی‌خورد. چرا؟ فرمود «الأشیاء كلها على ذلك حتى تستبين أو
تقوم به البينة» منحصر فرموده. راه تشخیص موضوع منحصر است در این که علم پیدا
بشود، میان بشود؛ تستبین یا تقوم به البینه. و ظاهر بیته ولو محقق خوبی بیته را معنا
کردند ما بین الشیء و به خاطر این فرمودند خبر ثقه هم حتی در موضوعات حجت است
و داخل ما بین می‌شود، اما همان طور که بزرگان زیادی هم در مقابل ایشان و منهم
بعض تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای آشیخ جواد تبریزی قدس سره و این‌ها می‌فرمایند،
کلمه بیته یک حقیقت شرعیه تعینیه پیدا کرده، نه تعینیه. از آن زمانی که پیغمبر(ص)
می‌فرموده است «إِنَّمَا اقضی بینکم بالبینات و الإیمان» و امثال این‌ها، این بیته در
فروع است که گفته می‌شود غیر از بیته‌ای است که در قرآن شریف به کار برده شده. این
بیته یعنی همین عدلین. بنابراین اگر ما.... فلذا امام و امثال ایشان که می‌گویند حتی عدل
واحد هم به درد نمی‌خورد اخذاً به مفهوم همین روایت است. که دارد می‌گوید. بنابراین
اگر ما این...

س: ... ولی میان بشود ظاهر حال هم عرفاً میان است دیگه.

ج: نه، این استبانه یعنی علم، علم به کار بردن، استبانه، یعنی ظاهر حال است، نه من
می‌گویم من علم ندارم، ظاهر حالش این است من علم ندارم، خودش نفی علم می‌کند.

س: ؟؟/

ج: نه حجت است.

س: می‌گویند واضح است دیگر.

ج: نه، حجت است بر این، ولی می‌گویند من علم ندارم.... ولی حجت است پیش آن‌ها ولی شارع دارد می‌گوید نه، حتی یستیین، آن واقعه برای تو روشن و آشکار بشود یا بیته بر آن قائم بشود.

س: حاج آقا دلیل ظاهر حال هم سیره است دیگر، سیره ...

ج: نه، سیره نمی‌گوید علم است، سیره می‌گوید حجت است.

س: نمی‌گوید علم است از جهت فنی ولی از جهت عرف...

ج: اگر شما یستیین را کنایه از حجت بگیرید بله. مثل این که «لاتنقض الیقین بالشک» آن جا امام فرموده یقین این جا یعنی ما قام علیه الحجة، یعنی حجت. چون آن جا یک مشکله‌ای است دیگر، اگر ما حالت سابقه را یقین نداریم، حالت سابقه به بیته برای ما ثابت شد که این پاک است، بیته گفته این آب پاک است حالا شک می‌کنیم نجس است یا نه، ما یقین که نداشتیم، چطور شما می‌گویید استصحاب بکن.

س: کنایه هم نباشد، ما می‌گوییم یستیین نزد عرف چون دلیل حجیت ظاهر همان سیره است دیگر، نزد عرف وقتی ظاهر حال وجود داشته باشد می‌گویند میان است، امر میان است، این طور است واقعاً نزد عرف چون دلیل آن هم سیره عقلاء است.

ج: اگر علم پیدا نکرده باشند نمی‌گویند. اگر ظن برخلاف دارد می‌گوید که میان است؟ نه.

س: حالا آن افرادش که ظن برخلاف ندارد...

ج: اگر علم پیدا کردند که علم پیدا کردند اما مجرد ظهور حال... ببینید مجرد ظهور حال داریم می‌گوییم نه ظهور حالی که اطمینان برای شما آورده، نه ظهور حالی که یقین برای شما آورده که امام فرموده. مجرد ظهور حالی که لایستتبع العلم أو الإطمینان این داخل در یستیین نمی‌شود، پس ظهور حال بنفسه من دون این که علم و اطمینان بیاورد می‌گوییم دلیل بر حجیت آن در این باب نداریم، این است.

خب آیا ظن مطلق که به حد اطمینان نرسد باز به درد می‌خورد یا نه؟ از کلمات بعضی از فقهاء شاید استفاده می‌شود که آره. ولی باز این هم مشمول همان ادله همین روایت شریفه می‌شود که خواندیم و ادله دیگری که... البته این‌ها بحث‌های مفصل‌تری می‌طلبد که هر کدام این‌ها انسان بخواهد وارد بشود آن هم علی مسلکنا خیلی طول می‌کشد. دیگه این‌ها را عرض می‌کنیم برای این که سرفصل مباحث گفته شده باشد با مختصری از آن و
هناک شروط آخر؛ الثالث، الرابع، الخامس، السادس که ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.